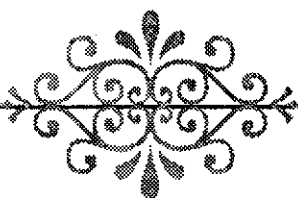


نگاهی اجمالی به «قرآن پژوهی»



ناد علی عاشوری

کتاب سودمند و خواندنی «قرآن پژوهی» تألیف اندیشور فرزانه، جناب خرمشاهی، به حق اثری است پرمایه و سرشار از معارف قرآنی.

از آن جا که معرفی اجمالی این اثر در شماره دوم سال اول مجله «بینات» به نحوی شایسته انجام گرفته است، ضمن ارجاع خوانندگان گرامی به مطالعه آن مقال، چند نکته را در متمم آن بحث، یادآور می‌شوم:

۱. در آغازین صفحه فصل اول کتاب، در توضیح جمع قرآن در یک مصحف، چنین آمده است: «[قرآن] در عصر پیامبر ﷺ هم مکتوب بوده، ولی مدون نبوده است و در عصر عثمان با نظارت او طی چند سال، منتهی به حدود سال ۲۸ هجری مدون بین الدفین^۱ ... می‌گردد.» (ص ۳). بر همین عقیده در جای دیگر با این عبارات تأکید شده است: «قرآن جمع و تدوین زید[بن ثابت]، در دوره ابوبکر [همچنان متشکل از صحیفه‌ها بود و به صورت مصحف نبود» (ص ۲۳). اما در صفحات بعدی، مؤلف محترم اظهارنظری برخلاف عقیده فوق دارد: «یک سال پس از درگذشت پیامبر ﷺ به نظارت مستقیم خود ابوبکر و پیگیری و مشاوره عمر و مباشرت زیدبن ثابت یک نسخه کامل قرآن نوشته شده و حتی به صورت «مجموع بین الدفین» درآمده بود» (ص ۱۰۱-۱۰۲).

۲. مؤلف، جمع قرآن در زمان ابوبکر را با تفصیلی که در کتب اهل سنت آمده، ذکر می‌کند و آن را اجماعی میان همه قرآن پژوهان، اعم از اهل سنت و شیعه می‌داند (ص ۱۰۱).

بدون شک چنین اظهارنظری، خالی از مسامحه نیست و اگر ایشان در یکی از مهم ترین منابع کتاب خود، یعنی «البیان» مرحوم خوئی، با درنگ و تأملی درخور، نظر می کردند، قطعاً بدین نتیجه می رسیدند که اگر این جمع اجماعی باشد، تنها میان اندیشوران اهل سنت است و در بین علمای شیعه نه تنها چنین اجماعی نیست، بلکه دسته ای حتی در صحت آن نیز تردید دارند.^۲

۳. درباره علت عدم تدوین قرآن در یک مصحف، در زمان پیامبر ﷺ، سخن خطابی^۳ را به نقل از «الاتقان» سیوطی با نظر تأیید و قبول، این گونه نقل می کند: «مهم ترین عللی که پیامبر ﷺ را از جمع نهایی و «کتاب ساختن» قرآن بازمی داشت دو واقعیت بود. ۱. باب وحی باز بود و در هر وهله از وحی، آیاتی نازل می شد که حضرت ﷺ به کاتبان وحی می فرمود: این آیه یا آیات را در فلان سوره، بین کدام آیه ها قرار دهید.

۲. دیگر آن که به گفته خطابی پیامبر ﷺ همواره در انتظار نسخ احتمالی بعضی از احکام قرآن یا نسخ تلاوت قسمتی از آن بود (ص ۲۱-۲۲).

جای بسی شگفتی است که چه گونه، دیدگاه رسمی اهل سنت را در زمینه جمع قرآن^۴، به عنوان یک عقیده عمومی «پذیرفته» نقل کرده، مهر تأیید بر آن نهاده اند و هیچ گونه نقد و بررسی را لازم ندانسته اند، در حالی که اگر علمای شیعه دلیل اول را معتبر بدانند (چنان که قایلان به جمع قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ بدان استناد کرده اند^۵)، در بطلان دلیل دوم کم ترین تردیدی روانداشته اند، و نسخ تلاوت را پنداری موهوم و قولی سخیف می دانند که هرگز در حریم مقدس قرآن راه نداشته است^۶. ایشان نیز در موارد متعدد، از جمله در بحث «تحریف ناپذیری قرآن» آن را مردود دانسته اند. بنابراین، چه گونه مطلبی که از اساس باطل است، می تواند یکی از دلایل عدم تدوین قرآن در دوره حیات پیامبر ﷺ باشد؟! بگذریم از این که به اعتقاد برخی اندیشوران شیعه، تدوین قرآن در یک مصحف و قرار گرفتن آن میان دو جلد (بین الدفتین)، در دوره حیات پیامبر ﷺ جامه عمل به خود پوشیده است^۷.

۴. در صفحه ۳۵ کتاب چنین آمده است: «سیوطی بر آن است که ۱۹ مورد نسخ صریح در قرآن مجید وارد شده است.»

ظاهراً مؤلف در نقل کلام سیوطی، دقت کافی نداشته، یا به دلیل نقل ترجمه «الاتقان»، چنین شبهه ای پیش آمده است، زیرا سیوطی در بحث «ناسخ و منسوخ» کتاب خود، ابتدا ۱۹ آیه را برشمرده و در انتها آیه دیگری را از قول ابن عباس در زمره آیات منسوخ جای داده است و سرانجام نسخ ۲۰ آیه را پذیرفته، آن را به نظم آورده است. عین عبارت سیوطی چنین است: «... فصارت تسعة عشر ويضم اليها قوله تعالى ﴿فانما تولوا فثم وجه الله﴾ علسی رأی ابن عباس، انها منسوخة بقوله ﴿فول وجهك شطر المسجد الحرام﴾، الآية. فتمت عشرون وقد

نظمتها فی ابیات فقلت :

قد اکثر الناس فی المنسوخ من عدد
و هاک تحریر آی لامزید لها
وادخلوا فيه آیالیس تنحصر
عشرین حررها الحداق والکبر^۸

۵. در همین صفحه نیز آمده است: «موارد نسخ در قرآن بسیار است از جمله ...». در این مورد، بدون آن که به اظهار نظر پردازیم، به ذکر مطالب صفحات بعدی کتاب بسنده می‌کنیم. ایشان در ضمن بحث پیرامون تفسیر المیزان، نظر علامه را درباره نسخ این گونه بیان می‌کنند: «علامه با ادعای کثرت نسخ که ناشی از اطلاق آن بر تقسید، تخصیص، تبیین و نظایر آن است، مخالف است و موضع او در این باره، موضع اصولیان است، یعنی بین این گونه اطلاقات فرق می‌گذارد و از نسخ فقط آن چه را از ظاهر آیات ناسخ و منسوخ هم برمی‌آید، می‌پذیرد. [یعنی به صرف روایات که یک آیه ناسخ آیه دیگر است اعتنا و اکتفا نمی‌کند] لذا تعداد موارد نسخ از نظر او اندک است» (ص ۲۶۹).

ممکن است گفته شود که اندک بودن موارد نسخ، نظر علامه است و مؤلف چنین عقیده‌ای ندارد. اولاً اگر مؤلف چنین عقیده‌ای نداشت، لازم بود توضیحی در پاورقی می‌داد. ثانیاً عبارت داخل قلاب، به گونه ضمنی می‌فهماند که ایشان با نظر مرحوم علامه موافق اند. ثالثاً ادعای کثرت نسخ، بر پایه تحقیق دقیق، استوار نیست و بسیاری از محققان و دانشمندان علوم قرآنی موارد نسخ را بسیار محدود می‌دانند^۹.

۶. در صفحه ۳۴ می‌خوانیم: «از نظر قرآن پژوهان مسلمان اعم از اهل سنت و شیعه، نسخ هم در قرآن و هم در سنت رواست». البته این کلام، کاملاً درست و صحیح است. اما در ادامه آن آمده است: «و نسخ قرآن به قرآن و قرآن به سنت ... جایز است و سابقه دارد». گرچه در جواز «نسخ قرآن به قرآن» جز ابو مسلم اصفهانی^{۱۰} هیچ یک از علمای مسلمان تردید روا نداشته‌اند، لکن نسخ قرآن به سنت، به ویژه سابقه داشتن آن، موضوعی است که صحت آن مورد تردید، بلکه انکار است.

به اعتقاد مرحوم علامه طباطبایی، نسخ قرآن به سنت، عقیده برخی اهل تسنن است، نه همه آن‌ها، چه رسد به شیعه^{۱۱}. ایشان به صراحت می‌فرمایند: «قرآن هرگز با سنت نسخ نمی‌شود زیرا با روایاتی که می‌گوید احادیث را به قرآن عرضه کنید، اگر موافق بود پذیرید و اگر مخالف بود رد کنید، مخالفت دارد»^{۱۲}. و در نهایت می‌فرمایند: «نسخ قرآن به وسیله حدیث معنا ندارد»^{۱۳}. گرچه برخی خواسته‌اند آیه وصیت را منسوخ به حدیث «لا وصیة لوارث»، بدانند^{۱۴}، لکن صحیح این است که حدیث فوق، در مقام تخصیص یا شرح و بیان آیه است و نه نسخ آن^{۱۵} و البته در این که سنت مخصص عمومات قرآن و شارح و مفسر مجملات آن

است جای شک و تردید نیست^{۱۶}.

۷. از طریق اهل سنت، روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است که آن حضرت فرمود: «انزل القرآن علی سبعة احرف». (قرآن بر هفت وجه نازل شده است)، لکن علمای شیعه این حدیث را معتبر ندانسته^{۱۷} یا لااقل توجیهی را که اهل سنت در تأیید آن آورده اند، بی اساس می دانند^{۱۸}؛ چنان که ظاهر کلام مؤلف، ضمن نقل نظر مرحوم خوبی نیز چنین است (ص ۱۰۴)، اما آن چه را که در صفحه ۲۵ کتاب آورده اند، جز بر تأیید و قبول این روایت نمی توان حمل کرد.

۸. ضمن نقد ترجمه مرحوم الهی قمشه ای ذیل آیه واعبد ربک حتی یاتیک الیقین (حجر/ ۹۹)، با ارائه شواهدی، به درستی «یقین» را به مرگ ترجمه کرده است (ص ۵۰۳)، اما خود آیه را این گونه ترجمه می کند: «و پروردگارت را پرست، تا تورا مرگ فرامی رسد» (ص ۵۰۴). در حالی که تعبیر «فرامی رسد» ترجمه دقیق «حتی یاتیک» نیست و ترجمه دقیق تر آن چنان چه در ترجمه مکارم (ص ۲۶۷) و مجتبوی (ص ۲۶۷) آمده، «فرارسد» است.

۹. هرچند نثر کتاب، شیوا و جذاب است، لکن در برخی موارد، این شیوایی تحت الشعاع کم توجهی یا شتاب مؤلف گشته، جذابیت خویش را از دست داده است. به عنوان نمونه به نقل ۳ مورد بسنده می کنیم:

الف- «قرآن کتابی است که در مقایسه با سایر کتاب ها، کتابی است متوسط الحجم» (ص ۶). (البته صحیح این عبارت در ص ۶۹۴ آمده است)

ب- به کاربرد فعل «است» در عبارات زیر توجه شود: «از آن جا که قرآن مجید در کمال فصاحت است، ممکن است این سؤال پیش آید که اخذ قادر به روشن ترین و شیواترین بیان هاست. پس چرا عبارات و آیات قرآنی نیازمند به تفسیر است؟ پاسخش این است که خداوند به ایجاز و اختصار سخن گفته است و کلام الهی بر وفق اسالیب زبان بشری است» (ص ۱۴۱).

ج- «تفسیر به رأی دو گونه است: یکی پسندیدنی و پذیرفتنی، و دیگری ناپذیرفتنی و نکوهیدنی. اما آن قسمی که ناپسندیدنی و ناپذیرفتنی است، تعارضش با مآثور (یعنی تفسیر اثری و روایی) نیز غیرمتصور است» (ص ۱۵۴).

در خاتمه یادآور می شود که اغلاط مطبعی کتاب تقریباً فراوان است که امید است در چاپ های بعدی برطرف گردند. ضمناً در صفحه ۳۴، عنوان «ناسخ و منسوخ» برخلاف شیوه معمول و پسندیده کتاب، با حروفی ریز چاپ شده است و در آغاز سطر نیز جای ندارد. لذا خواننده به راحتی دیگر عناوین، نمی تواند آن را بیابد.

برای مؤلف محترم و همه خدمت گزاران به آستان مقدس قرآن، توفیق و کامیابی آرزومندم.

۱. «دَفَّ، جلدی از پوست حیوانات بوده که در آغاز، علوم و حوادث را بر آن می نوشتند. بعدها کاغذها و برگ های نوشته شده را برای نگهداری بهتر، میان دو جلد پوستی می گذاشتند و به آن ها «الدفین» می گفتند. به کتاب هم «مجموع مابین الدفین» می گفتند. زیرا مجموعه ای بود میان دو جلد پوستی. «تاریخ قرآن، دکتر رامیار، ص ۲۱۳.
۲. ترجمه البیان، ۱/۳۳۵؛ حقائق هامة حول القرآن الکریم، ص ۱۰۹؛ کیهان اندیشه، ویژه نامه قرآن، شماره ۲۸، ص ۴۴؛ مجمع البیان، ۱/۸۳.
۳. ابوسلیمان احمد بن محمد بن ابراهیم خطابی (م ۳۸۸ق) از علمای بزرگ ادب و حدیث است که گویند نسب او به زید بن خطاب، برادر عمر بن خطاب می رسد و به همین جهت به او خطابی گفته می شود. التمهید، ۴/۳۱.
۴. البرهان فی علوم القرآن، ۱/۲۳۵؛ الاتقان، ۱/۲۰۰.
۵. التمهید، ۱/۲۱۸؛ آلاء الرحمن، ۱/۱۸؛ قانون تفسیر، ص ۱۳۴.
۶. ترجمه البیان، ۲/۱۹؛ ترجمه المیزان، ۱۲/۱۶۵؛ صیانة القرآن من التحریف، ص ۱۷۳.
۷. مجمع البیان، ۱/۸۳؛ تفسیر صافی، ۱/۳۵؛ ترجمه البیان، ۱/۳۵۸؛ تاریخ قرآن، مرحوم رامیار، صص ۲۸۱-۲۹۵؛ مقدمه تفسیر نوین، ص ۱۹؛ کیهان اندیشه، شماره ۲۸، مقاله تاریخ تدوین قرآن.
۸. الاتقان، ۲/۲۳. نیز در کتاب «تاریخ و علوم قرآن»، ضمن نقد و بررسی آیات منسوخ آمده است: «ما فقط به ۲۰ مورد از موارد نسخ اشاره می کنیم که سیوطی آن ها را در ضمن اشعاری وارد کرده در آن اشعار، مراعات ترتیب سوره های قرآنی نیز شده است» ص ۲۵۸.
۹. ترجمه البیان، ۲/۷؛ التمهید، ۲/۳۰۰؛ به بعد؛ تاریخ و علوم قرآن، ص ۲۵۸.
۱۰. «محمد بن بحر اصفهانی معروف به ابومسلم اصفهانی، دانشمند معروف معتزلی است که در سال ۲۵۴ هجری تولد یافت و در سال ۳۲۲ هجری وفات کرد. او علاوه بر کلام و دیگر علوم رسمی، در تفسیر نیز مهارت داشت و مشهور است که تفسیری در ۱۴ مجلد نگاشت». مباحث فی علوم القرآن، ص ۲۶۲؛ النسخ فی القرآن الکریم، ۱/۲۶۷.
۱۱. المیزان، ۵/۴۲۵، چاپ ۲۰ جلدی بنیاد علامه طباطبائی.
۱۲. همان، ۴/۴۲۷.
۱۳. همان، ۱۵/۱۸.
۱۴. التفسیر والمفسرون، ۱/۵۷.
۱۵. ترجمه البیان، ۲/۳۶؛ ادوار فقه، ۱/۴۲۲.
۱۶. التفسیر والمفسرون، ۱/۵۵.
۱۷. قرآن پژوه گران قدر معاصر، حضرت آیت الله معرفت، گرچه روایت مذکور را با اندک اختلافی از طریق شیعه نیز نقل کرده اند، لکن در صحت اسانید و وثاقت روای آن تردید دارند و در نهایت آن را مردود می دانند. ر.ک: التمهید، ۲/۹۴.
۱۸. ترجمه البیان، ۱/۲۴۳-۲۷۳؛ التمهید، ۲/۹۴؛ تاریخ قرآن، دکتر حجتی، صص ۲۵۶-۲۶۵ و ۲۸۱-۲۸۴.